

ادامه از صفحه ۷

خب ما قبل از سی سال همن را می‌گفتیم که اول بفهمیم انسان‌ها در رابطه با اداره جوامع و…چه چیزی می‌گویند بعد که فهمیدیم، می‌گوییم خودمان جسی داریم.آقای فروزنده جزوه یا کتاب مناسبی نداشت و معرفی نکرد.گفتم خوب با ما چکار دارید؟! فقط می‌خواهید به روز درس ندهیم؟

اگر به آن شکل فکر کنیم و به طور موضعی و محلی کار بهتر را انجام دهیم، پیشرفت حاصل می‌شود.حال در حوزه پتروشیمی باید این سوال را مطرح کنیم که پس از خصوصی‌سازی واحدهای پتروشیمی، صرفنظر از اینکه، کارهایی که انجام می‌شود کجا انجام می‌شود، ببینیم لازم است انجام شود یا خیر.بعد از تعیین کارهایی که باید انجام شود محل انجام آن را معلوم کنیم.آیا حاکمیت باید یک ایده و طرح داشته باشد تا برای پتروشیمی یک راهنما محسوب شود و چگونگی توسعه پتروشیمی‌را مشخص کند؟ همین که می‌گویید کراهی‌ها یک نقشه داشتند و برای هر استان شرایط مشخصی در نظر داشتند، پس نشان می‌دهد نیاز به یک نقشه راهنما است که پتروشیمی‌در چه حوزه و مکانی مناسب است توسعه پیدا کنند.این موضوع هم به لحاظ توجیه اقتصادی و هم به لحاظ صادرات، مسائل سیاسی و امنیتی آن، اهمیت دارد. مسائلی زیادی ممکن است دخیل باشند تا آن نقشه راهنما به لحاظ نوع ظرفیت‌ها، محل ظرفیت‌ها و ابعاد ظرفیت‌ها توسعه پیدا کند و بگوید این نقشه راهنما است.پس این باید نقشه راهنمای توسعه پتروشیمی تهیه شود و بهتر است توسط حاکمیت صورت پذیرد. این به مسائل سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی و…مرتبط می‌شود.وقتی که این انجام شد کار دومی که باید انجام شود سیاست‌های مالیاتی، اعتباری، مشوق‌های صادراتی، مشوق‌های سوخت و…است؛ یعنی سیاست‌هایی که احتمال تحقق نقشه راهنما را افزایش می‌دهد.پس یک جایی می‌خواهیم سیاستگذاری کند که آن نقشه راهنما تحقق پیدا کند.در غیر این صورت آن نقشه را به دیوار می‌زنیم کسی هم گوشش بدهکار نیست.اما اگر سیاست‌های یک مردم را به سمت اجرایی کردن آن تنظیم و ترغیب کند، قابل اجرا خواهد بود.نکته بعدی که باید توجه داشت همان تنظیم‌گری است که ما بالاخره آن افرادی که می‌خواهند

دنبال سودآوری بروند و حق آنها هم هست، چه مقرراتی باید رعایت کنند که به منافع عمومی و همچنین به محیط زیست، هوا، آب، ایمنی کارگران و…لطمه وارد نکنند.آنها چه مسائلی را باید رعایت کنند که به اسم کشور و صنعت کشور در بازارهای بین‌المللی وارد نکنند؟ اینها باید تنظیم شود که آنها را رعایت کنند.وگرنه فقط سود را در نظر بگیرد و به همه لطمه وارد کنبد نمی‌شود.پس یک جایی می‌خواهیم که بتواند این مقررات را تنظیم کند و وقتی هم تنظیم شد باید نظارت بر انجام آن را هم بر عهده بگیرد.باز تنظیم این مقررات و نظارت بر اجرای آن بر عهده دولت قرار می‌گیرد و در NPC باید انجام شود.

نجات: در اینجا باید چیزی را توضیح دهیم.ضمانت اجرایی

آن چیزی که تبیین می‌کنیم را چه گروه یا افرادی می‌دهند؟

در رابطه با همین مساله یک شخصی، یک واحد ملی

پتروشیمی احداث کرده است.این واحد هم اکنون سیصد میلیون دلار ارزش مالی دارد.سیصد میلیون دلار یعنی هزار و دویست میلیارد تومان روی یک واحد پتروشیمی صاحب شده است.کجایی تکیه بر همان تضمین برود و مانند آن شخص واحد دوم را برند.

دارم می‌گویم این چیزهایی که می‌فرمایید باید تبیین کنیم در آن

سیستم بی‌منا که هر روزی که از خواب بیدار می‌شوید یک نظریه

جدید عنوان می‌شوند، چه تضمینی برای کسی که می‌خواهد با

سیستم‌شان جنبش کنید، در نظر دارید؟

مشایخی: ایمن بحث، حوزه‌ای را به اسم ثبات سیاست‌ها باز

می‌کند؛ در واقع پشتیبانی از سرمایه‌گذارانی که بر اساس قول

دولت سرمایه‌گذاری می‌کنند و محافظت از آنها در مقابل تغییرات

سیاست‌هایی که مبنای شروع کارشان بوده است.در آن مقرراتی

که تبیین می‌شود یک بخش مربوط می‌شود به امنیت همین

سرمایه‌گذاری‌هایی که اتفاق می‌افتد.یکی دیگر از اقدامات لازم

برای پیشرفت صنایع پتروشیمی این است که اگر می‌خواهیم

صنعت پتروشیمی جلو برود باید زیر ساخت‌های مورد نیاز را فراهم

کنیم.بخش خصوصی هم هیچوقت زیرساخت نمی‌سازد.مثلا

بگویم من در اینجا جاده می‌سازم تا پتروشیمی توسعه پیدا کند.این

زیرساخت‌ها را یا دولت باید فراهم کند یا شرکتی به صورت دولتی

انجام دهد و وقتی سرمایه‌گذارها در آن محل قصد سرمایه‌گذاری

داشتند، پول زیر ساخت‌ها را از بهره برداران از زیر ساخت متناسب

با میزان بهره‌برداری آن‌ها از آنها بگیرد، همانطوری که عوارض

جاهای یا سانس‌گذاران برای جبران سرمایه‌گذاری خود از

استفاده‌کنندگان از جاده می‌گیرند.اگر هم دولت می‌خواست که

یک منطقه توسعه پیدا کند و برای آن کمک یا پاره پاره بدهد

می‌گوید من پول زیر ساخت‌ها را می‌دهم و از شما هم چیزی

نمی‌گیرد تا بشم تشویق شوید و در آنجا سرمایه‌گذاری کنید.یک

کار دیگری که اینها می‌خواهند پشتیبانی است.اینها که نمی‌توانند

خودشان دانشگاه و دبیرستان بزنند و نیرو تربیت کنند.اینها را

باید دولت انجام دهد و NPC می‌تواند با تعامل با بخش‌های

آموزشی کشور نیازهای صنایع پتروشیمی‌به منابع انسانی را به

آن بخش‌ها منتقل کند و بی‌گیری کند که تربیت نیروهای مورد

نیاز در دستور کار قرار دارند.در سیاست‌های آموزشی، بخش غیر

دولتی را هم باید به این سمت ببرد.پس اگر می‌خواهیم صنعت

پتروشیمی توسعه پیدا کند و به تصدی‌گری آن هم کاری نداشته

باشیم، این کارها باید انجام شود.حالا این کارها کجا باید انجام

شود می‌تواند در شرکت ملی صنایع پتروشیمی باشد یا اسم این

را معاونت پتروشیمی وزارت نفت بگذاریم.البته محل این مجموعه

را یا توجه به مسأله‌اندھی که هم اکنون داریم و امکان پذیری

شکل دادن به این کارها باید مشخص کنیم.خلاصه به این انجام این

کارها نیاز داریم.ما چون می‌خواهیم هم سمت اصلاحی سیستم برویم

آنجایی که تعامل خیلی قوی با زیرسیستم‌های دیگر دارد باید

نحوه ارتباط و انتظاراتن از آنها را معلوم کنیم.

نجات: نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که اگر

این کار را برای پتروشیمی انجام دادیم، آیا می‌تواند مستقلا به

عنوان یک جزیره خارج از سیستم، موفق شود؟ یا اینکه در تار و

پود دیگری که به این نحو حرکت نمی‌کنند گم می‌شود؟ راهی

برای آن پیدا کردیم؟

مشایخی: من فکر می‌کنم آن بخشی که حاکمیت را به عهده

می‌گیرد باید در جهت انجام مأموریت حاکمیتی خود تلاش کند و

در صورت لزوم با بخش‌های مزاحم بجنگد.باید از مأموریت خود و

مجموعه‌هایی که تحت پوشش آن مأموریت هستند محافظت کند و

پشتیبانی نماید.پشتیبانی به معنی این نیست که فقط نیرو نامین

کند، بلکه یعنی اگر کسی مأموریت‌های مجموعه‌های تحت

پوشش پشتیبانی ایجاد کرد، بتواند به عنوان بخشی از حاکمیت

با بخش‌های دیگر حاکمیت مذاکره کند و از مجموعه‌های تحت

پوشش، دفاع کند.نظیر همین که آقای شوری مقدم می‌گویند

که بخش خصوصی می‌خواهد تا آن‌ها را در برخورد با مزاحمت‌ها

حمایت بیشتری NPC. اگر این کارها انجام دهد و فرض کنیم

که صنایع پتروشیمی‌ما موفق‌تر از الان عمل کند و مقداری جلو

برود، این حرکت باعث ایجاد یک جایگاه و منزلت برای NPC

می‌شود.از این اعتبار می‌تواند استفاده کند و حاشیه‌هایی را که

برایش مزاحمت ایجاد می‌کند بر طرف کند.ما به همین شکل

در تعامل با هم هستیم. ما می‌توانیم جلو ببریم.من فکر می‌کنم

ضمن اینکه باید چارچوب‌های اصلی را تبیین و بر روی کاغذ پیاده

نیازها و چشم‌انداز آینده پتروشیمی ایران



یکی دیگر از اقدامات این است که باید پایه‌های قدرت سیاسی

را عمومی‌تر کنیم.هرچقدر قدرت سیاسی فاصله بیشتری با مردم

بگیرد، حساسیت‌های بیشتر دارد.بنابراین نباید بگذاریم فاصله زیاد

شود.یکی هم اینکه همه را با هم بزرگتر کنیم.

یک سوال دیگر مطرح می‌کنم که بتوانیم یک جمع‌بندی

هم از بحث داشته باشیم، به نظر من خیلی خوب تبیین شد

که در گذشته چه شرایطی داشتیم، خصوصی‌سازی یا

واگذاری‌ها به طور کلی و همچنین در پتروشیمی چه

اشکالاتی داشت، و به مشکلات کلی هم اشاره کردیم.

اما به هر حال هم اکنون می‌بینیم که شرکت ملی صنایع

پتروشیمی برای برنامه ششم توسعه، سند چشم انداز

…و برنامه ریزی می‌کند اما از یک طرف قدرت اجرایی

در اختیار ندارد. آینده پتروشیمی و همچنین شرکت ملی

صنایع پتروشیمی را چگونه ارزیابی می‌کنید و نقش شرکت

ملی صنایع پتروشیمی در کنار بخش خصوصی چه می‌تواند

باشد؟ آیا می‌توانیم به اهدافی که برای پتروشیمی مطرح

شده مثل افزایش ظرفیت تولید به ۱۲۰ میلیون تن یا تبدیل

شدن به قدرت اول پتروشیمی در منطقه برسیم؟ اوضاع

فعلی نشان می‌دهد بعید است در زمان پیش‌بینی شده

به این اهداف برسیم. اما آن اهداف بر مبنای چه ضمانت

اجرایی مشخص شده و هنوز هم شرکت ملی صنایع

پتروشیمی بر آن تاکید دارد درحالی که شرکت ملی صنایع

پتروشیمی دیگر قدرت اجرایی ندارد؟ در چنین شرایطی

چشم انداز صنعت پتروشیمی را چگونه می‌بینید و آیا

عزمی هست که این تناقض را حل کند؟

شوری مقدم: واقعیت این است که وقتی سیاستگذار قرار است

شرکت ملی صنایع پتروشیمی باشد دیگر نمی‌تواند برنامه ریزی

کند. برنامه را مجری تدوین می‌کند و نه سیاستگذار. وقتی ابزار

اجرا نداشته باشیم فقط می‌توانیم چشم انداز و اهدافمان را بگوییم

و برای رسیدن به آن‌ها نقشه راه بدهیم، به نظر من صحبت‌هایی که

آقای دکتر مشایخی فرمودند نشان می‌دهد چه اقداماتی باید انجام

شود تا توسعه صورت بگیرد. باید زمینه‌های توسعه را فراهم کنیم،

انگیزه ایجاد کنیم، موانع کسب و کار را برداریم و مسیر توسعه

را تسهیل کنیم. این اقدامات در مراحل اول توسط نهادهی مانند

شرکت ملی صنایع پتروشیمی باید انجام شود. البته توجه داشته

باشید ما داریم که اقتصادمان به سیاستمان پیارانه می‌دهد این

مشکل را داریم. در حقیقت محور ما باید اقتصاد باشد و سیاست

در خدمت اقتصاد قرار بگیرد. اگر برعکس باشد هیچ امیدی به

انجام صحیح این اتفاقات نیست.

حسن تاش: آقای مهندس نجات وارد بحثی شدند که

بحث فضای کسب و کار و مالکیت و حمایت از سرمایه‌گذاری

است و به همه بخش‌ها مرتبط است. اما در بحثی که ما اول

شروع کردیم در تصور نمی‌کنم که کار آنقدر هم سخت باشد.

حالا ممکن است ما در پتروشیمی حرکت درستی کنیم اما در

حدی که فکر می‌کنم با توجه به محدودیتی که ایشان گفتند

سرمایه‌گذاری صورت نگیرد. صنعت پتروشیمی و صنعت نفت

نمی‌تواند کل فضای کسب و کار کشور را حل کند، مساله مالکیت

را حل کند، مساله حمایت از سرمایه دار را حل کند. در حد

خودش می‌تواند کارهایی انجام دهد. اما من معتقد هستم که

وزیر نفت باید شخصیتی باشد که بداند حالا که قرار نیست دیگر

پتروشیمی بسازد، حالا که قرار نیست دیگر پالایشگاه بسازد، آیا

دیگر در بخش بالایش یا پتروشیمی نقشی ندارد؟ یا مسئولیت

نقشی دارد که به آن می‌گویند حکمرانی؟ یعنی هدایت و کنترل

و نظارت و سیاست‌گذاری با آنها است.اگر فکر کند که دیگر نقشی

ندارد که آن را رها می‌کند. اما اگر این باور را داشته باشد که من

نقشی دارم که خیلی اساسی و هدایت گر است، می‌تواند ساختار

آن را ایجاد و آن نقش را ایفا کند. من فکر می‌کنم اگر این باور

در دولت و وزیر نفت ما وجود داشته باشد این اتفاق خواهد افتاد.

خیلی پیچیده نیست که ما بتوانیم به سمت مسأله‌ی که فرمودید

حرکت کنیم. اگر این مقدمه فراهم شود یکی از مهم‌ترین

کارهایی که در بخش حکمرانی باید صورت گیرد صرف نظر از

جایگاه این بخش، استخراج نقشه راه توسعه صنعت پتروشیمی

کشور است.

نیاز باشد. اما بطور خلاصه به نظر من ما در بخش پتروشیمی

کشور هیچوقت نقشه راه درستی نداشته‌ایم و آن را درست تبیین

نکرده‌ایم. وقتی آن نقشه راه استخراج شد آنگاه باید دید که با

ابزارهایی که دولت‌ها در اختیار دارند چگونه هدایتی باید صورت

گیرد که نقشه راه پیاده شود. چگونه سرمایه گذارها را تشویق

کنند که بر اساس آن نقشه راه سرمایه‌گذاری کنند. این اولین

قدمی است که دستگاه حکمرانی پتروشیمی باید بردارد. بعد

ابزارها را فراهم کند، استانداردها، نظارت و … در نظر بگیرد.

اما اینکه ما چقدر در این مسیر می‌توانیم موفق باشیم به شرایط

بین المللی بر می‌گردد، به میزان سرمایه‌ای که ما می‌توانیم جذب

کنیم بر می‌گردد و خیلی عوامل دیگر که همه در کنترل صنعت

نفت نیستند. ما در آن زمان می‌توانیم بگوییم که می‌توانیم قدرت

اول پتروشیمی در منطقه باشیم، و به آن برسیم یا خیر. اما وزارت

نفت در حد خودش می‌تواند مسیر حرکت را هموار کند.

شما فرمودید که وزیر نفت شخصیتی باشد که این

که کار می‌کنند رده‌های بالایی دارند. بعضی‌ها هم سرمایه‌دارند. اگر بخواهیم استفاده از اینها را مانع نشویم همان کاری را انجام داده‌ایم که نفوذی‌هایی که می‌خواهند سنگ جلوی پیشرفت ما بیندازند، می‌خواستند انجام شود. در صورتی که این افراد تکنولوژی و دانش و تجربه دارند. اما اگر بخواهند در ایران استفاده شوند می‌گویند حقوقش نجومی است. اگر هم خودش بخواهد کاری انجام دهد جلوی پایش سنگ می‌اندازند. ای کاش مسؤولان و سیاستگذاران ما به مشکلاتی که واقعا مانع حرکت و پیشرفت کشور است بیشتر توجه کنند. این شعارهایی که بعضی‌ها می‌دهند مثلا همین حقوق‌های نجومی در زمره همین موانع است درحالی که همه این حقوق‌های نجومی به اندازه یکی از ملک‌های گران قیمتی که شهرداری واگذار کرده، نیست.

در بحث تحقیق و تفحص از شهرداری در مجلس که اواخر سال گذشته مطرح شد و رای نیاورد، می‌گفتند کل حقوق‌های نجومی ۳۰ میلیارد تومان بوده، اما فقط یک مورد از تخفیف‌هایی که برای این املاک نجومی توسط شهرداری داده شده ۴۵ میلیارد تومان بوده است. مقایسه این دو خیلی جالب است.

شعری مقدم: مقابله به مثل ما هم هوشمندانه نیست برای مثال آمریکا می‌گوید که ایرانی‌ها اجازه ورود به کشور ما را ندارند. ایران هم برای مقابله به مثل می‌گوید آمریکایی‌ها نمی‌توانند بیایند. در صورتی که ما به بعضی از کارشناسان آمریکائی نیاز داریم و ناگاهانه به خودمان صدمه وارد می‌کنیم!

مشایخی: اگر ایرانی‌هایی که در آمریکا موفق هستند،

سفرهای زیادی به ایران داشته باشند، از آنها سوال می‌کنند که

چرا آنقدر به ایران سفر می‌کنند. ایران هم می‌گوید اگر کسی زیاد

رفت و آمد کند مشکوک است و در هر دو جهت، مانع از استفاده

از آنها می‌شویم. اینها همان دام عقب افتادگی است که اجازه

نمی‌دهد ما جلو برویم. بیشتر به مسائل فرهنگی و اجتماعی و

درک عمومی ما است.

متاسفانه به آن هم دامن زده می‌شود.

مشایخی: بله! نفوذ این نیست که یکی وارد پتروشیمی شود

و ببیند که در چه طرح‌هایی می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند. این را

همه می‌دانند. اینکه شرکتی وارد صنعت نفت شود و ببیند ذخایر

نفثی ما کجاست، اسمش نفوذ نیست چون این را همه می‌دانند و

دقیق‌تر از آن را هم دارند. نفوذ آنجا است که یک خط سیاسی یا

یک سیاست را در کشور راه می‌اندازند و بیکاره خط پیشرفت را

تخریب می‌کنند. این مصداق اصلی نفوذ است.

حسن تاش: جریان رئیس دفتر چاوشسکودر رهنمایی را

شنیده‌اید؟ این رئیس دفتر را سرویس‌های جاسوسی خریده بودند

و هیچ ارتباطی هم با او نداشتند. او تنها یک مأموریت داشت و

آن مأموریت این بود که هر کجا به شخص کارآمدی می‌خواستند

حکم دهند او باید نقطه ضعفی در او پیدا می‌کرد و اطلاع می‌داد

تا به جای آن فرد قوی، یک نفر ضعیف در آن بخش بگذارند. هیچ

ارتباطی هم با او نداشتند و فقط همین یک مأموریت را برای آنها

انجام می‌داد.

شعری مقدم: نلسون ماندلا شخصیتی خالی از کینه و انتقام

بود و به سفیدپوست‌ها هم علیرغم ظلمی که کرده بودند احترام

می‌کرد، روزی رئیس دفتر ماندلا به او می‌گوید چرا شما شهرت

و محبوبیتان نزد ۹۰ درصد سیاه پوست را فدای ۱۰ درصد

سفید پوست می‌کنید؟ ماندلا پاسخ می‌دهد این سفید پوست‌ها

که می‌گویید موهطان ما هستند با پولی ۸ ارتش و اقتصاد را

در دست دارند. من چگونه می‌توانم آنها را نادیده بگیرم؟ بعد هم

گفت رهبری که به خاطر محبوبیتش حاضر باشد از عقیده‌اش

دست بردارد و با موج نسواری دنباله رو عوام باشد بهتر است از

رهبری کارخانه گیری کند؟

مشایخی: این سفید پویند همین کاری که با عربستان و سفارت

عربستان کردند یا حتی همین حقوق‌های نجومی که به این شکل

عَلم کردند. آدم فکر می‌کند که واقعا دستی پشت سر اینها است.

شعری مقدم: زمانی که مدیرعامل شرکت پلیمز آریاساسول

بودم چون این شرکت، یک مشارکت بین ایران و آفریقای جنوبی

بود، لذا خیلی از مدیران ارشد شرکت از اتباع آفریقای جنوبی

بودند. همان زمان از دستگاه‌های امنیتی برای من نامه می‌آمد که

اجازه ندهید اطلاعاتت مکتفی دست خارجی‌ها بیفتد. در حالیکه آنها

شریک ما بودند و مکتفی کردن اطلاعات از آنان هیچ ممکن بود!

آقای مهندس نجات: چهار سال پیش بحثی داشتیم

در خصوص وضعیت صنعت پتروشیمی در سندن چشم

انداز که در سه حالت مختلف، آینده صنعت پتروشیمی

چه می‌شود. حالا چهار سال هم از آن زمان گذشته است.

آینده را چگونه می‌بینید؟

نجات: در رابطه با سوال اول که پرسیدید من یک صحبتم

این است که عملی‌ترین راهی که بخواهیم در پتروشیمی انقلاب

کنیم، بخواهیم عملی حرکت کنیم این است که یک دوران گذار

تعریف کنیم و بیکاره همه چیز را قطع نکنیم و اجازه دهیم

شرکت ملی صنایع پتروشیمی برای مصالح مملکت همراه بخش

خصوصی یا همین بخش‌های عمومی، اجازه داشته باشد حرکت

کند، به شرطی که دولت مطلقا حق تص